

استانداردهای ایماندار ۲۳

بنا نهادن عمارت روحانی

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بازنگری شده - تابستان ۱۳۹۹

خدا را شکر، خدا به تکاتک شما برکت دهد.

تقریباً از یک سال پیش بحث استانداردهای ایماندار را شروع کردیم و امروز قرار است این مبحث را به اتمام برسانیم. یاد گرفتیم که زندگی یک ایماندار چطور باید بنا شود. در موعظه‌های سر کوه به جواب‌های قانع‌کننده‌ای در خصوص تمامی جوانب زندگی یک ایماندار دست یافتیم و از این پس بر ماست که بر اساس گفته‌ی خداوند رفتار کنیم.

امروز قصد داریم به متی باب ۷ آیات ۲۴ تا ۲۹ بپردازیم. آیات را می‌خوانیم.

پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه‌ی خود را بر سنگ بنا کرد.

و باران باریده، سیلاب‌ها روان گردید و بادهای وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود.

و هر که این سخنان مرا شنیده، به آنها عمل نکرد، به مردی نادان مانند که خانه‌ی خود را بر ریگ بنا نهاد.

و باران باریده، سیلاب‌ها جاری شد و بادهای وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.

و چون عیسی این سخنان را ختم کرد، آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند،

زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می‌داد و نه مثل کاتبان.

خداوند به کلام خود برکت دهد.

امروزه صحبت‌های بسیاری در باب توسعه‌ی پایدار مطرح می‌شود و دلایلش هم این است که از حدود قرن نوزده به بعد میزان مصرف انسان بالا رفت و در قرن بیستم به قدری مصرف شد که تعادل محیط زیست بهم خورد حتی امکان بقا بشریت بر روی کره‌ی خاکی مورد تردید

قرار گرفته است. اگر اکنون کارشناسان محیط زیست اعلام خطر می کنند و از آن چیزی که قرار است در کره‌ی خاکی رخ دهد وحشت می کنند حرفشان بی اساس نیست زیرا نفتی که از میلیون ها سال پیش ذخیره شده رو به اتمام است. اغلب جنگل هایی که وجود داشته از بین رفته و چیزی از آن باقی نمانده است. هر روز نوعی از حیوانات و گونه های گیاهی از بین می رود به این معنی که از میزان تنوع زیستی کره‌ی زمین کاسته شده است. انسان بدون در نظر گرفتن پارامترهای مصرف کار کرده و اکنون تقریباً در وضعیت فاجعه آمیزی به سر می بریم.

بحث گرم شدن زمین مطرح است. طوفان های زیادی اتفاق می افتد که با توجه به تراکم آنها در کره‌ی خاکی در طول تاریخ، دست کم در تاریخ بشریت، کم نظیر بوده است. به همین دلیل مقوله‌ی توسعه‌ی پایدار تعریف شده است که از این پس سعی می شود بر اساس آن عمل کنند. البته این مسئله در حد یک شعار است و انسان با توانایی های کسب کرده‌ی خود، می تواند بهتر از محیط زیست حفاظت کند. همین اتفاق در تاریخ کلیسا هم رخ داده است. امکانات بسیاری به کلیسا داده شد ولی بر اثر سوء مدیریت بر این امکاناتی که خداوند داد، تخریب به بار آمد. خداوند عطا یا داد، درک بهتری از کلام بخشید و بسیاری از موارد دیگر و این باعث شد که در بسیاری از کلیساها به جای پویایی تخریب دیده شود.

معمولاً کلیسا و دنیا یک رشد موازی دارند. برادر فرانک می گوید: «همان طور که اکنون انسان به فضا می رود باید میزان روحانیت ما بالا برود و بتوانیم در فضای روحانیت به سر بریم.» اما به راستی چطور می توانیم بنا کنیم؟ چطور می توانیم سازندگی واقعی داشته باشیم؟ آیا حرکت سازنده‌ی ما در زندگی روحانی، پایدار است یا ناپایدار؟ ما در خصوص سازندگی سخنان بسیاری شنیده ایم و سازندگی اصطلاحی است که در فرهنگ ما خصوصاً بعد از سال های جنگ مفهوم خاصی پیدا کرده است. «سازندگی» تقریباً معادل کلمه‌ی بین المللی «توسعه» است. سازندگی واقعی مستلزم شناخت محیط است. زمانی که خواستند سیستم توسعه‌ی غرب را در مناطق دیگر پیاده کنند، معمولاً موفق نشدند. به اوج رسیدن آلودگی هوا در شهرهایی مثل

تهران و مکزیکو نشان‌دهنده‌ی شکست این توسعه و سازندگی از نوع غرب در مناطق دیگر است. پس سازندگی واقعی مستلزم شناخت محیط است.

ما در آیه‌ی ۲۴ خواندیم: «پس هرکه به این سخنان من گوش دهد، مانند شخص حکیم خواهد بود که خانه‌ی خود را بر صخره بنا می‌کند!» خداوند قبل از هر چیز ما ایمانداران را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید هر کسی به این سخنان من گوش دهد. یعنی خداوند اینجا استثناء قائل نیست، نمی‌گوید اگر برادر آندرانیک گوش نداد، مهم نیست. او می‌تواند به سخنان من گوش ندهد! اگر فلان برادر گوش نداد، مهم نیست او می‌تواند گوش ندهد! این شامل بقیه‌ی افراد کلیساست و دیگران باید حتماً گوش دهند. او می‌گوید پس هرکه! یعنی مخاطب خداوند همه‌ی ایمانداران هستند. همه‌ی کسانی که مدعی ایمان داشتن به خداوند بوده و به خداوندی عیسی اعتراف کرده‌اند. اینجا واژه‌ی «پس» نشان از مرتبط بودن این قسمت به موعظه‌ی قبلی است. کسانی که معجزه کردند ولی به کلام خداوند گوش نکردند.

پس هرکه سخنان مرا گوش دهد، مثل شخص حکیم خواهد بود. مثل شخص حکیم! حکیم به چه معناست؟ واژه‌ای که متی در متن یونانی با الهام روح‌القدس از آن استفاده کرده است، به معنی کسی نیست که از فلسفه آگاهی دارد یا کسی که از کارهای انتزاعی مطلع است یا اینکه روشنفکر خوبی است. ما در یونانی برای بیان این مطالب لغات دیگری داریم. بلکه به معنی کسی است که «بر منافع خویش واقف است و کسی که منفعت خویش را می‌داند.» پس کسی که به سخنان خداوند گوش می‌کند و بدان عمل می‌کند، مانند شخص حکیمی خواهد بود که خانه‌ی خود را بر صخره بنا کرده است. در زبان عبری «حکیم» به معنی «کسی است که محکم‌کاری می‌کند» در زبان عربی هم چنین است. پس کسی که خانه‌ی خود را بر صخره بنا کرده یعنی برای ساخت خانه‌ی خود فکر و موقعیت‌یابی کرده و نهایتاً بر صخره یعنی یک جای بلند بنا کرده است.

در بسیاری از نقاط اسرائیل سعی می‌کردند شهرها را بر صخره‌های بلند بنا کنند و قلعه‌ی جنگی را بر صخره‌های بلندتر. در اسرائیل قلعه‌ی به نام ماسادا هست که برای محافظت از نیروهای ارتش، بر روی صخره‌ی بسیار بلندی ساخته شده بود. بله، مانند کسی خواهد بود که اول برای بنای خانه‌ی خویش موقعیت انتخاب کرده و با توجه به شناختش از فصل‌ها، از اینکه می‌دانسته ممکن است باران یا سیل بیاید و مسائل مختلفی اتفاق بیافتد به جای اینکه عجلانه در جایی که راحت‌تر است بنا کند، بر صخره بنا کرده است.

صخره‌ای که در آن زندگی ایمانی ما بنا شده، همانا کلمات خداوند در موعظه‌ی سر کوه است. مسیح نمی‌گوید هر که به سخنان اکیوا یا هیلل گوش داد، نجات پیدا می‌کند یا هر که به سخنان پُل تیلیش گوش کرد، بر صخره بنا کرده است. می‌گوید هر که به این سخنان من گوش کند. ممکن است شخصی به فیض سست معتقد باشد و فکر کند بله، هر که به مسیح ایمان بیاورد دیگر تمام است ولی ایمان در عمل تجلّی پیدا می‌کند، به بیانی انجام کارهای پسندیده در چارچوب پیروی از خداوند امکان‌پذیر است. استانداردِی که برای ما منظور شده است، بسیار بالاست و محال است که یک شخص بی‌ایمان بتواند بر روی صخره بنا کند. اگر استانداردها را مقابل یک بی‌ایمان بگذاریم، نمی‌تواند بنا کند. اینجا مخاطب خداوند کسی است که به حرف خداوند گوش می‌دهد و با توجه به قدرتی که روح‌القدس به او عطا کرده است شروع به سازندگی می‌کند و جواب او یک حرکت سازنده‌ی مثبت است چون او خانه‌ی خود را بر روی صخره یعنی کلام خدا و بر اساس موعظه‌ی سر کوه، بنا کرده است.

به عنوان مثال خداوند در مورد ازدواج و طلاق صحبت کرد. ممکن است شخصی با خود فکر کند که می‌تواند مابقی بقیه‌ی موارد را انجام دهد ولی در مورد ازدواج و طلاق استثناء قائل شود و بگوید من می‌توانم چندین همسر داشته باشم! یا اینکه در مورد محبت به دشمن صحبت شده است. فردی بگوید، فلان شخص به قدری مرا اذیت کرده که فکر می‌کنم شایسته نیست که او را دوست داشته باشم. در این مورد من حق دارم نفرت داشته باشم و از او بدم

بیاید و برایش دعا نکنم. این حق من است چون این شخص چندین بار به من ضرر زده است. یا اینکه راجع به فروتنی صحبت شده است. فردی بگوید خوب من به جایی رسیده‌ام که می‌توانم فروتن نباشم. گاهی اوقات علناً این‌طور بیان نمی‌کنیم ولی در ناخودآگاه خود، به خودمان حق می‌دهیم فروتن نباشیم. به خودمان حق می‌دهیم، به نیازمندان کلیسا و جفادیدگان و حتی افراد بیرون کمک نکنیم به این دلیل که خداوند طبق فیض همه چیز را انجام داده پس دیگر لازم نیست ما حرکتی انجام دهیم. یا اینکه با توجه به فشارهایی که به ما وارد شده به خود حق می‌دهیم، غصه بخوریم یا اینکه دعا را متوقف کنیم.

اینجا خداوند از تمامی کلماتی که از اول موعظه‌ی سر کوه تا آخر موعظه‌ی سر کوه بیان کرده، صحبت می‌کند. به عنوان مثال کسی می‌گوید من حق دارم عهد عتیق را جدی نگیرم چون مال گذشته است. مطالب پیدایش مربوط به گذشته است ولی امروز علم از تکامل صحبت می‌کند. چنین استدلال می‌کنند که آن موقع موسی نمی‌دانست و خلقت را به این شکل بیان کرد در حالی که ممکن است خدا از طریق تکامل خلقت را انجام داده باشد. در آن وقت مردم نادان بودند و این چنین ادامه می‌دهد که درست است خداوند به ما گفت باید به گفته‌های تورات و انبیا عمل کنیم ولی می‌توانیم کمی بازتر برخورد کنیم. درست است راجع به طرز پوشش زنان و مردان صحبت شده ولی این یک چیز قدیمی است و دیگر تأکید کردن بر آن جالب نیست.

زمانی که مسیح می‌گوید من نیامده‌ام تا آن را باطل کنم بلکه تمام کنم در واقع تمام این مسائل را در بر می‌گیرد. حفظ محیط زیست، امنیت جانی همسایگان و هموعان و بسیاری از این موارد که حق نداریم خود را مستثنی کنیم. در صورتی که بخواهیم از این موارد بگذریم، در واقع از دستورات خداوند می‌گذریم و نمی‌توانیم بگوییم در ساخت خانه‌ی ایمانی خود موقعیت‌یابی کرده‌ایم. موقعیت‌یابی امری بسیار مهم است. در ساخت هر چیز می‌توانیم از بهترین مصالح استفاده کنیم ولی زمانی که موقعیت‌یابی نکنیم کارمان بر باد می‌رود.

تسونگ سو اندیشمندی چینی بود که فکر می‌کنم چندین قرن پیش زندگی می‌کرد. او گفت مهم‌ترین چیزی که در جنگ وجود دارد این است که یک ژنرال موقعیت نبرد را تشخیص دهد. این سخن بی‌اساس نیست. زمانی که داریوش بزرگ با تمام نیروهای ارتش خود در ماراتن در منطقه‌ای در یک صخره‌ی کوچک با نیروهای یونانی درگیر شد چون یونانیان محل خودشان بود و خوب موقعیت را می‌شناختند توانستند با صد نفر آن ارتش بزرگ را شکست دهند. پس برای هر حرکت سازنده‌ای که می‌خواهیم انجام دهیم شناخت موقعیت بسیار مهم است.

می‌گویند باران آمد، سیل جاری شد، باد وزیدن گرفت و برخانه زورآور شد اما سرنگون نشد چون بر صخره استوار و بنا شده بود. اول می‌گویند، باران آمد. معمولاً زمانی که از باران صحبت می‌شود باید بدانیم هم باران فصلی می‌بارد و هم بارانی که خارج از فصل می‌بارد. در مناطق خشک تا نیمه‌خشک اسرائیل باران‌ها هم می‌توانستند سازنده باشند هم اثرات بسیار مخربی داشته باشند و ناگهان یک شهری که در جای خوب بنا نشده بود را تخریب کنند. در زندگی یک ایماندار نیز باران می‌تواند هم سازنده باشد هم ویرانگر. ما در فرهنگ خود از آن به عنوان «امتحان» یاد می‌کنیم.

برخی معتقدند یک ایماندار هیچ وقت بیمار نمی‌شود، هیچ وقت مشکل مالی پیدا نمی‌کند ولی اینجا کلام خدا می‌گوید حتی آنکه خانه‌ی خود را روی صخره بنا کرده نیز با مشکل مواجه می‌شود. باران شدیدی می‌بارد؛ شغل خود را از دست می‌دهد، دوست بسیار مهمی را از دست می‌دهد، خانواده‌اش او را رد می‌کنند و غیره. اگر خانه‌ی خود را بر روی صخره بنا کرده باشد، در آن لحظه با اعتماد دعا می‌کند! با اولین باران مشکلی پیش نمی‌آید، سپس سیل جاری می‌شود. در متن فارسی در ترجمه‌ی قدیم چه آمده است؟ «سیلاب‌ها روان گردید.» رودخانه‌ها جاری شد! گاهی اوقات ممکن است با این مسائل تمام نشود بلکه رودخانه‌ها جاری شود. مشکل پشت سر مشکل پیش می‌آید. تمام کارها گره می‌خورند و ظاهراً نزدیک است که مشکلات ما را غرق کنند. در زندگی یک ایماندار مشکل در پی مشکل ایجاد می‌شود! در زبان فرانسه

ضرب المثلثی داریم که می‌گوید: «یک بدبختی تنها نمی‌آید پشت سرش یک بدبختی دیگر می‌آید.» سیلاب‌ها و رودخانه‌ها جاری شدند. باران که آمد بستر رودخانه‌ها پر شد و آب‌ها از بستر رودخانه‌ها خارج شدند و همه‌ی محیط را پر کردند یعنی مشکلات پشت سر مشکلات.

در مزمور ۷:۴۲ می‌خوانیم: «لجه به لجه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو، جمیع خیزاب‌ها و موج‌های تو بر من گذشته است.» جمیع خیزاب‌ها لجه به لجه ندا می‌دهد یعنی حرکتی که از پایین رخ می‌دهد. «لجه» یعنی «آب‌ها فوران می‌کنند.» جمیع خیزاب‌های و همه‌ی موج‌های تو بر من گذشته است یعنی مشکل در پی مشکل. پس در زندگی یک ایماندار که در چارچوب درستی است، می‌تواند مشکل پشت سر مشکل پیش بیاید و خوب باز خانه محکم می‌ماند ولی آخرین حرکتی که اینجا کلام از آن صحبت می‌کند وزیدن بادهاست. بادهای بسیار شدید! ما راجع به سونامی صحبت کردیم که چطور سونامی در بسیاری از جاها مناطقی را از بین برد در آن موقع بادهای بسیار شدیدی می‌وزد. در زبان یونانی فعل «prospipto» تداعی‌گر «تلاش برای ریشه‌کن کردن» است. این می‌تواند به معنی حملات نیروهای اهریمنی باشد. فکر می‌کنم اینجا در تهران نبوتی داشتیم که می‌گفت دو گروه علیه ما جمع شده و دعا می‌کردند. یک گروه مذهبی و یک گروه شیطان‌پرستی. این حملات همان حملات بادهای هستند. اگر باران، سیلاب‌ها و رودخانه‌ها تأثیرگذار نبودند نهایتاً آنها سعی می‌کنند ریشه‌کن کنند ولی خدا را شکر که کلام خداوند صخره‌ی محکمی است که اگر در آن قرار گیریم تمام نیروها هم نمی‌توانند ما را بکنند و سرنگون کنند.

خداوند ما می‌گوید خانه‌ای که بر کلام من بنا شده پا برجا می‌ماند. آیا خانه‌ی زندگی ما بر کلام خداوند بنا شده یا آن را بنا می‌کنیم؟ اینجا کلام خداوند وعده می‌دهد تمام حملاتی که ممکن است رخ دهند موفق نخواهند شد خانه‌ای که بر سخنان من بنا شده است را بکنند. حتی اگر سونامی باشد! همه چیز توسط سونامی از بین رفت ولی بعضی از چیزها محکم ماندند. پس محکم‌ترین چیزی که وجود دارد کلام خداوند است و ما می‌توانیم در آن در امنیت باشیم.

در آیات بعدی می‌خوانیم: «هر که این سخنان مرا شنیده به آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه‌ی خود را بر ریگ بنا نهاد و باران باریده، سیلاب‌ها جاری شد و باده‌ها وزیده بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.» آمین. باید متذکر شوم مخاطب این کلام مسیحیان هستند. ما تقریباً در سال دوم خدمت مسیح هستیم، عده‌ای به او ایمان آورده‌اند و اکنون پای کوه جمع شده‌اند تا کلامش را بشنوند. مسیح می‌گوید هر کس از این جمع یعنی از افرادی که آنجا جمع شده بودند و همچنین از ما، که به این سخنان گوش ندهد مانند کسی خواهد بود که خانه‌ی خود را بر روی ماسه بنا کرده است. پس اینجا بر موقعیت بنا تأکید می‌کند. چند نفر در مورد برج پیزا چیزی می‌دانند؟ می‌دانید به چه دلیل کج است؟ نه به این خاطر که در این برج مصالح بدی بکار رفته چون اگر از مصالح بد استفاده شده بود کاملاً از بین می‌رفت. طبق امکانات آن زمان از مصالح خوبی استفاده شد و مشکل اساسی این برج این است که در جای نامناسب بنا شد.

در بسیاری از کشورها در مناطقی که جنگل‌ها یا درختان کم هستند زمانی که آب می‌آید شاهد تحرک زمین هستیم و این تحرک زمین باعث می‌شود که خانه‌ها دچار آسیب شوند. اولین چیزی که ممکن است خانه را دچار آسیب کند سیلاب نیست بلکه باران ساده است. زمانی که باران شدیدی می‌آید باعث می‌شود زمین تحرک پیدا کند که به آن نشست زمین می‌گویند. وقتی که صحبت از سازندگی می‌شود می‌دانیم بسیاری از مهندسين در حدود ده یا دوازده سال پیش سدهایی ساختند گویا این سدها در خاک فرو رفتند. به چه دلیل؟ به این خاطر که موقعیت خوب تشخیص داده نشد.

تنها موقعیتی که می‌توان به بهترین وجه خانه‌ی خود را بنا کنیم کلام خداوند است در غیر این صورت اگر بخواهیم روی ماسه یا در یک جای نامناسب بنا کنیم با اولین آزمایش دچار آسیب می‌شویم. اگر سدی شکسته شود فاجعه رخ می‌دهد و ممکن است مناطقی را از بین ببرد. به راستی این ماسه چیست؟ ماسه می‌تواند هر چیزی باشد. می‌تواند تفسیر من از کلام

خداوند باشد. زمانی که با بسیاری از ایمانداران راجع به کتاب مقدس صحبت می‌شود نمی‌خواهند گوش کنند، می‌گویند تو در روح با من دعا کن، تو در روح با من برقص، بیایید در روح با هم برقصیم. در این کلیساها داد و فریاد می‌شود و به جای اینکه روح‌القدس عمل کند گاهی اوقات احساسات انسان‌ها عمل می‌کند. یا اینکه گاهی اوقات بر اساس رؤیاهای کاذب بنا می‌کنند. کسانی که چنین کرده‌اند دچار مشکل شده‌اند.

روزی در فرانسه یک انجیلی به یک پنطیکاستی گفت: «طبق این آیه تو حق نداری به زبان‌ها پیغام دهی.» یک آیه از رساله‌ی قرن‌تین به او نشان داده بود. شخص مقابل که شناخت خوبی از کتاب مقدس نداشت، پاسخ داد: «تو می‌توانی هر چیزی از کلام بگویی ولی من یک تجربه دارم و بر اساس این تجربه می‌دانم که این کار درست است.» این احساس‌گرایی در بسیاری از کلیساها وجود دارد. بارها گفته‌ام شخصی گفت: «تا زمانی که آخرین فرد وارد کشتی نجات نشود، من حاضر نیستم به پرسش پاسخ دهم.» ممکن است افرادی بر اساس این حرف به تعلیمات کتاب مقدس و دستورات مسیح و نبوت‌ها گوش نکنند. با وجود اینکه مسیح گفت من آمده‌ام تا نبوت‌ها را کامل کنم دیگر نبوت برای آنها اهمیتی ندارد. مهم این است که تمام افراد وارد کشتی نجات شوند.

یا اینکه بحث علاقه به فلسفه است! یونانیان عاشق فلسفه بودند و امروزه این فلسفه می‌تواند در قالب الهیات مسیحی نمود پیدا کند. درباره‌ی نظریه‌های کارل بارت بحث می‌کنیم فرد دیگری راجع به نظریه‌های پُل تیلیش. اینجا پُل تیلیش به این شکل می‌گوید و کارل بارت به این صورت مطرح می‌کند. گاهی افراد دچار الهیات‌زدگی می‌شوند. چند سال پیش مشاهده کردم که عده‌ای دوره‌ی الهیات می‌گذرانند و راجع به مضامین تاریخی رساله‌ها بحث می‌کردند و بسیاری از آنها نمرات خوبی می‌گرفتند. بعدها متوجه شدم که اصلاً چیزی از کتاب مقدس نمی‌دانند ولی به صورت کاذبانه رشد کرده بودند. می‌گفتند در مورد برگزیدگی، کالوین حق

دارد یا حق با ارمینیوس است در حالی که اغلب آنها نمی‌دانستند که واقعاً کالوین یا ارمینیوس چه گفته‌اند. ولی بحث شیرینی شده بود که حق با کالوین است یا ارمینیوس!

گاهی اوقات بسیاری از این چیزها باعث می‌شود که زندگی یک انسان بر ماسه بنا شود. گاهی برخی از ایمانداران برای خود استثناء قائل می‌شوند و خود را تافته‌ی جدا بافته می‌دانند. درست است که تک تک ما ایمانداران هر یک به نوعی تافته‌ی جدا بافته هستیم ولی برخی فکر می‌کنند به معنی مطلق تافته‌ی جدا بافته هستند. کلام خداوند برای دیگران است ولی آنها یک جایگاه خاصی پیش مسیح دارند و مسیح به آنها نگاه ویژه‌ای دارد و آنها مجاز هستند به خیلی از چیزها عمل نکنند. ممکن است بسیاری از مسائل برای بقیه بد باشد ولی برای آنها مشکل ایجاد نکند چون آنها تافته‌ی جدا بافته هستند و مسیح به گونه‌ای خاص به آنها علاقه دارد. کلیسا یک طرف و آنها در طرف دیگر هستند و مسیح یک ارزش ویژه برایشان قائل است. شاید شما فکر کنید شوخی می‌کنم ولی بسیاری از ایمانداران به همین خاطر لغزش خوردند. به خاطر اینکه احساس می‌کردند خاص و ویژه هستند. آنها می‌توانستند بهترین پندها را در زندگی به شما بدهند. بگویند خوب برادر تو نباید این کار را انجام دهی ولی روز بعد خود آن کار را انجام می‌دادند. دیگر آن قدر مسیح را خدمت کرده بودند که مسیح نمی‌خواست به خاطر وجود یک مسئله‌ی کوچک در زندگیشان از آنها ایراد بگیرد. این درک شخصی از کلام خداوند باعث می‌شود شخص روی ماسه بنا شود.

یا اینکه فردی کتاب‌های الهیاتی سنگین می‌خواند به حدی که به اصطلاح خود را گم می‌کند. وقتی راجع به فیض مسیح صحبت می‌شود، می‌تواند خیلی خوب این مسئله را باز کند و نهایتاً به فجور تبدیل می‌شود. اکنون بسیاری از کلیساها در این موقعیت هستند به خاطر همین در بعضی از جاها، ویرانی دیده می‌شود. خداوند امکانات زیادی داده، عطایا را داده، بهترین درک کلام را داده ولی چون سوء استفاده شده نهایتاً تخریب دیده می‌شود. در واقع سدی که

در یک جای نامناسب ساخته شده با اولین آزمایش دچار آسیب می‌شود. و این چنین مشخص می‌شود که او تافته‌ی جدا بافته نبوده است.

در کلام می‌خوانیم: «باران‌ها بارید، سیلاب‌ها روان گردید، بادها وزیده بدان خانه زور آور شد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.» در اولین قسمت موعظه از دیدگاه منفی راجع به این مسائل صحبت کردیم ولی می‌توان به باران و رودخانه‌ها و حتی بادها از دید مثبت نیز نگاه کرد. به یاد داشته باشد در یکی از مثال‌های مسیح دو چیز به عنوان خار دانه را خفه می‌کند؛ یکی مشکلات و دیگری شادی‌ها. ممکن است وضعیت خوبی در زندگی شخصی پیش آید که به مثال آن باران باشد. به کسی که موتور گازی داشته به یکباره یک ماشین مدل بالا داده می‌شود. شخص با داشتن این ماشین احساس می‌کند به جایگاه خاصی رسیده است. این باران باعث می‌شود که احساس کند متمایز است. تا دیروز با فلان برادر می‌گشت ولی از زمانی که صاحب آن ماشین شده است، دیگر با برادری که وضعیت مالی بهتری دارد، می‌گردد. این اولین اثر آن باران است.

اگر رساله‌ی یعقوب را خوانده باشید می‌گویید در موقع حملات شاد باشید. ولی شخصی که بر ماسه بنا شده، با داشتن اولین ماشین مدل بالا مغرور می‌شود و وقتی وضعیت بهتر می‌شود، حتی آن برادری که موقعیت خوبی داشت هم دیگر به چشمش نمی‌آید. می‌گوید به خاطر اینکه من امین بودم، خداوند به زندگی من برکت داده است. حالا من یک ماکسیما یا بنز دارم. اکنون می‌توانم در مورد خرید یک خانه در شمال شهر و ویلا در کنار دریای خزر وارد معامله شوم. و نهایتاً مغرور شده و دیگر دعا هم نمی‌کند. البته گاهی اوقات پیش می‌آید که به کلیسا کمک کرده و هدایایی هم بدهد. هرچند عده‌ای هم هستند که با رسیدن به ثروت، دیگر ده یک دادن برایشان سخت می‌شود. و این چنین چیزی که به عنوان برکت تلقی می‌شد باعث تزلزل می‌شود و در نهایت با آخرین حرکت شیطان یعنی یک حمله‌ی روحانی واقعی، شخص سرنگون می‌شود.

این برکت می‌تواند به عنوان یک مسافرت در نظر گرفته شود. این را مطرح می‌کنم چون با توجه به تسهیلاتی که داده می‌شود، بحث مهاجرت بسیاری از ایمانداران را داریم این را به منظور نمی‌گویم ولی به خاطر اینکه با این مسئله مواجه هستیم لازم است راجع به آن حکیمانه فکر کنیم. به محض اینکه افراد به آمریکا می‌رسند وارد شرایط جدیدی می‌شوند، سرعت اینترنت بسیار بالاست و بسیار چیزهای دیگر که اگر زندگی‌شان بر روی کلام خدا بنا نشده باشد، این مهاجرت باعث از هم پاشیده شدن خانواده می‌شود. چون وارد یک محیط فرهنگی جدیدی می‌شوند و جریان‌های جدیدی وارد زندگی افراد می‌شود که قابل کنترل نیست و اینها حمله‌ور می‌شوند. حتی زمانی که یک ایماندار واقعی وارد محیط جدیدی می‌شود با این جریان‌ها مواجه می‌شود. اگر شخص بر روی ماسه بنا شده باشد یعنی بر روی تجربیات، سرودها و رؤیاهای شخصی، سرانجام دچار مشکل می‌شود.

می‌تواند یک موفقیت روحانی باشد. ناگهان اعضا کلیسا زیاد می‌شود، مرتب زیاد و زیادت‌ر می‌شوند به هزاران نفر می‌رسد. حالا دیگر از سراسر دنیا همه می‌آیند و به موعظه‌ی من گوش می‌کنند و به قدری درگیر می‌شوم که از بسیاری از مسائل می‌گذرم. باید به همه جا بروم، برای بیماران دعا کنم، دست‌گذارم تا شفا پیدا کنند. وضعیت خیلی خوب پیش می‌رود و خداوند به خدمت من برکت داده است. حالا دیگر از طریق ماهواره، از تمام دنیا به من زنگ می‌زنند و تقاضای دعا می‌کنند. این همه افراد از طریق من نجات پیدا کرده‌اند، پس من یک تافته‌ی جدا بافته هستم. اگر کاری انجام دهم، مگر خداوند می‌تواند ایرادی بگیرد! اگر نسبت به کلیسا ناطاعتی کنم مگر خدا می‌تواند بر من ایراد بگیرد! افرادی مثل جیمی سوآگارت و بسیاری از واعظان دیگر که حدود ده سال پیش سقوط کردند، این چنین بودند. همه جا به حرفشان گوش می‌دادند. خیلی‌ها در ایران مقلد آنها شده بودند و به سبک جیمی سوآگارت موعظه می‌کردند و حرف آنها را تکرار می‌کردند ولی نهایتاً او زناکار شد.

راجع به حملات باد، باید بگویم که بسیاری از روح‌های شیطان پرستی برای لغزش آنها دعا می‌کردند. این بادهای می‌خواهند ریشه‌کن کنند ولی آنها متوجه نبودند. روح‌های شیطان پرستی دعا می‌کردند و حملات را متوجه آنها می‌کردند و نهایتاً آنها سقوط کردند و زمانی که حتی بحث توبه‌ی آنان مطرح شد، آنها نسبت به آن جماعتی که باید اطاعت می‌کردند، اطاعت نکردند. چه بسا جماعت در بعضی از جاها مشکل داشت ولی در جایی که درست است، باید اطاعت می‌کردند.

بنابراین باران، سیلاب و تمام اینها فقط در قالب بدبختی، فشار اقتصادی و جفا نیست. البته درست است که مخصوصاً در مشرق زمین شیطان از این طریق بسیار حمله می‌کند ولی ممکن است در بسیاری از جاها از طریق فزونی هم باشد. از طریق چیزهایی که می‌توانیم به عنوان برکت در نظر بگیریم. خانه‌ی ایوب بر روی صخره بنا شده بود. شیطان هرچه گفت و هر حمله‌ای کرد نتوانست ایوب را سرنگون کند. برخی کلام ابتدایی خداوند را نادیده می‌گیرند. ممکن است احساس کنند، موعظه‌ی سر کوه بسیار ابتدایی است و اکنون دیگر باید وارد بحث‌های عمیق‌تری مثل بحث شفا شد. زمانی که برادر برانهام راجع به وضعیت پوشش خانم‌ها صحبت می‌کرد به او می‌گفتند، بهتر است وارد بحث عمیق‌تری مثل بحث شفا شویم چرا وارد این بحث‌های ابتدایی بشویم؟ همین چیزها باعث می‌شود کاخ زندگی ایمانی ما، با حملات پی در پی ترک بردارد و دیوارهای آن سقوط کنند و نهایتاً زمانی که باد شدید و طوفان سهمگین حمله می‌کند این کاخ از پایه سرنگون می‌شود.

برادران و خواهران، عمارت زندگی ایمانی ما بر چه چیزی بنا شده است؟ بر کلام خداوند، بر روی این کلمات خداوند؟ اگر روی این کلام بنا شده باشد، کلام شهادت می‌دهد نه مرگ، نه گرسنگی، نه تمام نیروهای تاریکی، نه نیروهای دریایی هیچ یک از اینها نمی‌تواند ما را از محبت مسیح جدا کند ولی اگر بر تجربه‌های شخصی، بر اعتقادنامه‌ی کلیسا، بر یک فرقه، بر رؤیاها و خواب‌های شخصی، بر فلسفه و جهان‌بینی خاص بنا شود، نهایتاً این کاخ سرنگون خواهد شد.

و در آن لحظه گفته می‌شود من روزی ایمان داشتم ولی آن یک رؤیا بود. آن وقت بحث کودکی بوده و حالا دیگر از آن راحت شدم. زمانی که ساختمان زندگی ما ویران شود در مورد تجربیاتی که از آنها دم می‌زدیم، می‌گوییم خوب آنها احساسات من بوده است. درست است که من دست گذاشتم و شخصی شفا پیدا کرد ولی یک تلقین بود. من انرژی درونی داشتم یا به آن شخص تلقین کردم. دیگر می‌توانیم در مورد تمام چیزهایی که به عنوان ملاک تجربه‌های ما در نظر گرفته می‌شد و حتی ممکن است الهی باشد یک توجیه روانشناسی پیدا کنیم، مبحثی مثل انرژی درمانی یا غیره. و در نهایت حتی از خدا جدا می‌شویم. چرا؟ چون زمانی که عمارت روحانی ما بر صخره‌ی کلام خدا بنا نشود در مقابل حملات سرنگون می‌شویم و سرنگونی ما بسیار بد است، چون بر ماسه بنا کرده‌ایم. این حملات می‌تواند انواع مشکلات، فشارهای اقتصادی، دیدگاه‌های فلسفی یا عقیدتی باشد، حتی می‌تواند با ظاهری مثبت به شکل فراوانی وارد زندگی ما شود.

«و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت بودند زیرا که ایشان را چون صاحب قدرت تعلیم می‌داد و نه مثل کاتبان.» حرف مسیح بیشتر از حرف کاتبان اقتدار داشت. در آن موقع کاتبان می‌گفتند نظریه‌ی غمالائیل این است، ما نمی‌دانیم و تردید داریم. اینجا ممکن است غمالائیل یا دیگری حق داشته باشد. ولی سخن مسیح با اقتدار بود چون می‌گفت **من می‌گویم**. دیگر نیازی نبود مسیح به دنبال تفاسیر مختلف بگردد و از غمالائیل یا غیره به عنوان مرجع استفاده کند بلکه خود، کلام خداوند بود. در ابتدا کلمه بود و کلمه خدا بود. انبیا می‌گفتند: **قول خداوند این است** و تحقیق می‌کردند ولی مسیح می‌گوید **من می‌گویم**. مسیح نمی‌گوید جبرائیل از بالا این را برایم باز کرد یا میکائیل آمد و این را به من گفت یا اینکه سخنان خداوند این است. او می‌گوید **من می‌گویم!** من کلمه هستم. از این رو ما می‌توانیم روی سخنان خداوند بنا کنیم.

آری، بهترین جایگاه برای بنای عمارت ایمانی و روحانی زندگیمان، کلمات خداوند است. نه تجربیات انسانی! نه معجزاتی که ممکن است رخ دهند! بلکه تنها و تنها کلماتی که از دهان خداوند جاری شده و از طریق رسولان به ما رسیده است.

اکنون جا دارد در انتهای سلسله موعظات سر کوه، صادقانه به این پرسش پاسخ دهیم: آیا به راستی به اهمیت موعظه‌ی سر کوه پی برده‌ایم یا اینکه فکر می‌کنیم تنها بخشی از آن اهمیت دارد؟

خداوند به شما برکت دهد.